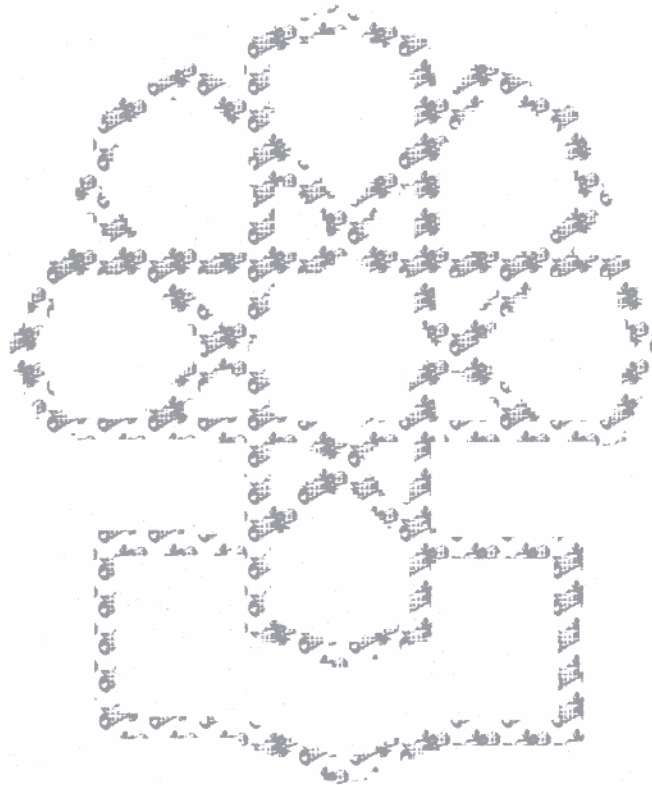


فراز و فرود حقیقت در داستان یک شایعه



معاونت پژوهشی

خرداد ۱۳۷۶

کار: آقای مهندس محسن قانع بصیری

این مقاله جهت درج در نشریه مجلس و پژوهش پیشنهاد شده است.

کد گزارش: ۴۱۰۲۴۴۷

فراز و فرود حقیقت در داستان یک شایعه

کد گزارش: ۴۱۰۲۴۴۷

یکی از آن مظاهر بسیار زشت سیاست‌زدگی و نه سیاست‌مداری، ظهور بینشی است که نه تنها آشکارکننده واقعیت‌ها برای نیل به حقیقت نیست بلکه معکوس آن عمل می‌کند، یعنی پوشاننده و ساتر واقعیت‌هاست. این نوع بینش هدف نهایی را در همان آغازین یک مرحله سلسله فعالیت‌های خود انتخاب کرده و سپس به دنبال اثبات آن روانه می‌شود و به خصوص جو و فضای اجتماعی را اسیر آنچنان تهی‌سازی از واقعیت و حقیقت می‌کند که همه حتی به خاطرشان نمی‌آید که چنین برداشت‌هایی هیچ حقیقتی دربر ندارند. ارنست یونگر در کتاب عبور از خط خود می‌گفت: در چنین شرایطی یک شایعه در افواه بهتر از هزار واقعیت عمل می‌کند.

مثال روشن چنین بینشی را می‌توانید در رفتار آن رئیسی جستجو کنید که می‌خواهد یکی از کارکنان خود را بیرون کند اما هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای این هدف در دست ندارد. او قبلاً فرد مذکور را محکوم کرده است، از این رو تنها کافی است که با بهانه‌ای به مقصود برسد. در این حال حتی مقدار اندکی گردوغبار در روی میز این فرد منصوب محکوم شده می‌تواند معیار لازم برای انتشار این نکته را که او صلاحیت کار کردن ندارد، فراهم کند. اصولاً در جو سیاست‌زدگی، آنچه مهم است هنر پخش این عیب به‌عنوان یک ذنب‌لا یغفر است. تنها کافی است کاری کنیم که هیچ کس در محیط کار به فکرش هم خطور نکند که این اتهام یک بهانه است و یا اگر هم خطور می‌کند، جو را آنچنان شکل دهیم که جرئت بیان آن را نداشته باشد.

پس ملاحظه می‌کنید که سیاست‌زدگی اصولاً اجازه آشکارسازی واقعیت‌ها را نداده و طبعاً راه‌های استعلا به سوی حقیقت را مسدود می‌کند. به همین دلیل نیز در سطح کلان سلام، جامعه را از توان‌های مثبت و پُرانگیزه خود تهی کرده و طبعاً راه‌های توسعه سالم همه جانبه جامعه را مسدود می‌نماید. خوب می‌دانیم که در یک جامعه رو به توسعه آنچه بسیار مهم و استراتژیک است استعلا می‌ماد انگیزه‌های فردی برای اهداف معنوی رشد و توسعه اجتماعی است. در صورتی که در زمانی که سیاست‌بازی و سیاست‌زدگی جای سیاست‌مداری را می‌گیرند، موضوع معکوس می‌شود. یعنی افراد به سرعت خود هم پلیس، هم دادستان، هم قاضی و هم شحنه می‌شوند و در یک لحظه یک نقش کامل از این چهاربخش را بازی کرده و حتی گاه سریعاً دست به کار می‌شوند، معکوس آن هم صادق است، یعنی هنگامی که افراد چنین شدند. تنها بهانه‌ای می‌تواند انسانی را از اوج به حضيض و از حضيض به اوج برد، چه در قلمرو قدرت سیاسی و چه اقتصادی، همواره شاهد ظهور چنین گرایش‌های تند خردکننده ظرفیت امنیت جامعه هستیم. در چنین شرایطی جوی به وجود می‌آید که دیگر هیچ کس در آن در امان نیست. حتی کار به جایی خواهد رسید که با سرعت باد حاکم محکوم می‌شود و محکوم اگر جان زنده در برد، حاکم. نمونه‌های جالبی از فضاهای بسیار آلوده به چنین بیماری‌هایی را می‌توانید مثال زنید. تنها کافی است به دو انقلاب فرانسه و روسیه نگاه کنید که نشان دهنده آثار تراژیک قدرت‌نمایی نیروهای سیاست‌زده بودند. این انقلاب‌ها از این طریق فرزندان خود را بلعیدند و

برایشان ستون‌های گیوتین و محاکمات فرمایشی استالینی ترتیب دادند. در این انقلاب‌ها دیگر هیچ کس ایمن نبود، میکوسن روبسپر هنگامی که از یک محاکمه که خود فرمان اعدام با گیوتین چند نفر را امضا کرده بود باز می‌گشت دستگیر و سرانجام اعدام شد.

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایجاد فضای سیاست‌زدگی و اتهام‌های بدون روندهای معقول بررسی مسئولانه بسیار ترازیک است و هر چند که ما هنوز به این مراحل خطرناک نرسیده‌ایم اما معرفت و فرهیختگی حکم می‌کند که از چنین نتایج ترازیکی درس بگیریم. به‌خصوص در این مورد تأکید ما به دوستان مطبوعاتی است که باید تمامی همت خود را به خرج دهند تا اسیر یک شایعه افواهی نشده و در دام آن گرفتار نشوند، چراکه سرانجام گریبان همه ما را خواهد گرفت و میدان حرکت آزادی، را تنگ و تنگ‌تر خواهد کرد.

تمامی این مقدمه را برای بیان یک نمونه جالب که اخیراً اتفاق افتاده است متذکر شدیم و آن مورد آقای لاریجانی است و مصاحبه کذایی ایشان در لندن. آقای لاریجانی دارای سوابق طولانی در حکومت جمهوری اسلامی است، اما تنها یکی از کارهای ایشان یعنی تأسیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشانگر آن است که ایشان گرایش به سیاست‌زدگی و بسته عمل کردن ندارد بلکه با تأسیس مرکز فوق توان است برای اولین بار از بعد از مشروطیت تا به حال نظامات کار و فعالیت در مجلس را از وابستگی نظری و عملی به دولت رها کرده و مجلس را به سوی استقلال با قدرت نقد پدیده‌ها و لوایح سوق دهد. می‌دانید که اصولاً دولت‌ها تمایل معکوس از خود بروز داده و می‌خواهند ایده‌های مجلس را از طریق آرا و منابع اطلاعاتی تنظیم شده خود وابسته به خود کنند و به همین دلیل فعالیت آقای لاریجانی در جهت تأسیس این مرکز عامل شناسنده خوبی است برای قضاوت درباره ایشان، یعنی آقای لاریجانی اگر می‌خواست از طریق سیاست‌بازی عمل کند، به هیچ عنوان تن به تأسیس این مرکز پژوهشی با کارنامه‌ای قابل تقدیر نمی‌زد.

به هر تقدیر آقای لاریجانی امروز درگیر معضلی شده است شبیه آنچه که گفتیم. بنابراین برخورد صحیح مطبوعات و حتی مجلس باید این می‌بود که از طریق وزارت خارجه موضوع این نامه را پیگیری کنند. اگر این نامه جزو اسناد محرمانه مذاکرات مسئولین جمهوری اسلامی است، پس چرا انتشار یافته است؟ (یعنی باید منتشرکنندگان آن تحت تعقیب قرار گیرند) و اگر چنین نیست، چرا وزارت خارجه در مورد آن سکوت کرده است؟ اما هیچ یک از این سؤالات آنجایی که باید مطرح می‌شدند، مطرح نشدند و طبعاً موضوع در همان زندان سیاست‌زدگی فروماند، سیاسی در صورت استمرار آن نتایج خوشی به بار نخواهد آورد و به اصطلاح اولین گروهی که از آن ضربه خواهند خورد مطبوعات خواهند بود.

از هنگامی که نامه انتشار یافته است تا به حال تقریباً هیچ کس به این فکر نیفتاد که شاید غرض یا اغراض دیگری وجود داشته و باید موضوع به صورتی جدی پیگیری شود، چراکه شخصی از اعضای شورای امنیت ملی کشور موضوع اصلی آن است. اگر مقصر است باید جوابگو باشد و اگر نیست باید توطئه‌گران رسوا شوند. در اینجا حتی شاید‌های زیادی می‌توانست به ذهن خطور کند؛ شاید می‌خواهند مرکزی را که با هزار خون دل پا گرفته و برای اولین بار در تاریخ این کشور به مجلس شخصیت تصمیم‌گیر مستقل داده است از چنین ظرفیت قوی تهی کنند؟ شاید موضوع جدال‌های خطی و گروهی مطرح است؟ به صورت هیچ کس به این فکر نیفتاد و که چرا وزارت خارجه که نامه طبقه‌بندی شده محرمانه‌اش دست به دست می‌گردد هیچ واکنشی از خود بروز نداده است؟ آیا هدف این است که با گناه‌یابی گناه شخصی را از میدان بدر کنند و همان

بازی آن رئیس را با کارکنانش در بیاورند؟ یا آن که آنچه که ممکن است زمانی سینه باشد زمانی دیگر
ذنب لایغفر است. وقتی که نتوانیم به محدوده‌های گسترده حرکت یک عضو شورای اینست ملی در یک
مذاکره و هنر مذاکره وی دست یابیم طبیعی است که ممکن است هر گفته او را مستهسکی برای حذف او از
میدان زندگی اجتماعی - سیاسی کنیم که متأسفانه سیاست‌گرایی یک‌سویه و سیاست‌زدگی خود را همواره با
علایم چنین بیماری آشکار می‌کنند.

اگر نتوانیم رویدادها را از طریق تمامی جوانب ممکن آنها ارزیابی کنیم؟ آن‌گاه است که باید بگویم این
ما نیستیم که بر رویدادها فائق شده‌ایم بلکه عکس آن اتفاق خواهد افتاد. یعنی رویدادها بر ما تسلط پیدا
می‌کنند. آن وقت ممکن است، ماجرای ما ماجرای همان مغنی شود که به بازار عطر فروشان رفت و بیهوش
شد، یعنی وقتی حقیقت محیط آشکار شد تاب و توانش از دست رفت، چرا که او عادت کرده بود دنیا را تنها
از یک سو ببیند.

آقای لاریجانی بی شک مردی فهیم است. نمونه این فهاست هم تأسیس مرکز پژوهش‌ها و انفعال مجلس
به یک نهاد علمی معرفتی است، اما او در عین حال انسان است و جایز الاخطا. شاید اندکی غرور ویژه هم
داشته باشد، هم او است که امروز درگیر رویدادی است که متأسفانه اگر با قضاوت صحیح همراه نباشد
نهایت آن، افسوس همه ما خواهد بود. از دست رفتن فضاهای آزادی که انقلاب نصیبمان کرده است. ما باید
این توهم را که همه باید شبیه ما بیندیشد و فکر کند را به کناری بگذاریم و توانایی آن را داشته باشیم که بیش
از هر چیز برای حقیقت و فاش شدن آن امر فدا کنیم. در غیر این صورت بازیچه‌ای خواهیم شد برای اغراض
کسانی که هدف آنها مطمئناً گشودن دریچه‌های معرفت نیست، بلکه بستن آنها و از دواج با قدرت استبداد
است.

قدرتی که به سرعت درون آدمی را از واقعیت و حقیقت تهی کرده و یک شایعه افواهی در فضای آن از
هزار حقیقت بهتر عمل می‌کند. هنر استفاده از فضای آزاد، در هنر درک مسئولیت ما در قضاوت نسبت به آن
نهفته است. اگر نتوانیم به قضاوت صحیح دست یابیم به سرعت این نسبت را از دست می‌دهیم.